

« نمایشنامه ی میدانی / خیابانی »

« بهاران خجسته باد »

(در سه قسمت: امید، کودتا، بهاران)

بازیگران:

- 1 - گروه کُر (سه خواننده)
- 2 - طبال
- 3 - سنج زن
- 4 - بازیگر مجسمه
- 5 - پیر زن خمیده پشت
- 6 - مرد عصا بدست
- 7 - جوان دانشجو
- 8 - گروه تبلیغاتی - انتخاباتی
- 9 - گروه بسیجی
- 10 - توده ها (مردم - تماشاچی)
- 11 - نمایش گردان

صحنه

میدانی مملو از توده های مردم. سکویی در وسط میدان. روی سکوشنل – عبای سیاهی، چین خورده افتاده است. در مرکز شنل – عبای سیاه عمامه ایست و زیر آن ماسک دو رویه ای از خامنه ای – احمدی نژاد.

سکو، بافاصله ای، توسط تماشاچی (توده های مردم) پرچم در دست، در محاصره است. در سه سوی میدان، در فاصله ی میان تماشاچی و سکو، گروه کُر ایستاده اند که آنان نیز، پرچم هایی در دست دارند. طبال و سنج زنی، در دو سوی میدان، میان خوانندگان در حرکت اند و آهسته و آرام بر طبال و سنج می کوبند. تمامی این نمایش توسط نمایش گردانی اداره می شود.

قسمت اول – امید:

« تابلوی اول »

با اوج گرفتن ضربه های طبال و سنج، عده ای با پرچم میان مردم – تماشاگر و دور میدان دویده و نوید انتخابات می دهند:

انتخابات ... انتخابات ... انتخابات ... همه ی جنگل ها، همه ی کوه ها، همه ی دشت ها، همه ی شهرها ... آی آدم ها ... انتخابات ... انتخابات ... انتخابات.

« تابلوی دوم »

صدای سه ضربه طبل و سنج؛ و سپس گروه کُر شروع به خواندن می کنند: « سر اُمد زمستون
«! و مردم – تماشاچی همراهی کرده و پرچم ها به اهتزاز و تکان در می آیند ... شور و شغف
پایان ناپذیر!

« تابلوی سوم »

صدای ضربه های پیایی طبل و سنج ... گروهی میان مردم – تماشاچی و دور میدان با صندوق
های رأی بر دست و دوش و پشت روان اند و ضمن دادن شعار و جمع آوری آراء مردم، آنان را
به همخوانی شعارهای خود دعوت می کنند:
ایران ما پیروز است/ فردای ما بهروز است!
رأی من ... رأی ما ... رأی تو ... آزادی من و تو!
همه ی جنگل ها، همه ی کوهها، همه ی دشت ها، همه ی شهرها، آی آدم ها ...

« تابلوی چهارم »

صدای طبل و سنج لحظه ای قطع می شود. سکوت ... پیر زن خمیده پشت، مردی عصا بدست
و جوانی دانشجو ظاهر می شوند. هر یک به سوی یکی از صندوق های رأی رفته و رأی خود را
می ریزند:

پیر زن خمیده پشت: (رو به تماشاچی با حالت نمایشی) رأی من!
مرد عصا بدست: (در حالیکه مردم را مخاطب می سازد) رأی تو!
جوان دانشجو: (در حال رقص و ورزش) رأی ما!
گروه کُر: راه فردای ما/ راه ایران ما!

« تابلوی پنجم »

سه ضربه طبل و سنج ... و آنگاه گروه کُر می خواند:
« ایران ای سرای امید » ... و مردم – تماشاگران همراهی می کنند، ضمن آن که صندوق
دارها صندوق های رأی را در میان میدان و در فواصل مختلف قرار داده و خارج می شوند.
(در طول این پنج تابلو، گهگاه ما شاهد آنیم که شنل – عبای سیاه روی سکو تکانی خورده،
اندکی بلند و باز شده، ماسک دو رویه ی خامنه ای – احمدی نژاد، خودی نشان داده و چرخ
خورده و بعد ... به تندی در زیر شنل – عبا ناپدید شده و شنل – عبا نیز، در خود جمع می
شود.)

قسمت دوم – کودتا

« تابلوی اول »

لختی آرامش و سکون؛ و بعد ... صدای متواتر طبل و سنج ... از ریز و پایین، به بالا و به بالا و درشت! و در همین حال گروهی بسیجی در یونیفورم های سیاه، دزدانه از گوشه و کنار و از زیر سکوی وسط میدان و زیر شنل – عبا، بیرون می خزند! با حرکات اسلوموشن به سوی صندوق های رأی با احتیاط و فرز دویده، آن ها را بر گرفته و دو باره، با حرکات اسلوموشن، به سوی سکو و شنل – عبا تاخت برداشته و پس از پنهان کردن صندوق ها، به طور ناگهانی و جمعی، با شعار: « الله اکبر »، بدور سکو، به حالت تدافعی – تهاجمی، با شلاق و چوب و باتوم و اسلحه بدست، رو به مردم – تماشاگر، عکس می شوند.

« تابلوی دوم »

صدای یک ضربه طبل، و هم زمان با صدای سنج، شنل – عبای سیاه و عمامه و ماسک درون آن، تمام قد و با سرعت، همچون مجسمه ای فنردار، از جا پریده، بر پا می شوند. لختی سکوت ... و آنگاه صدایی از درون مجسمه:
صدا: خس و خاشاک/ تمام است انتخابات/ شدم من رئیس این خاک!
(ماسک کاملاً از داخل شنل – عبا افراشته می شود)
(سکوت)

« تابلوی سوم »

دو باره صدای متواتر طبل و سنج ... از ریز و پایین، به بالا و به بالا و درشت! و در همین حال تک صدا ها و اعتراضات؛ و سپس زمزمه ها و زمزمه ها از میان تماشاگران ...
پس رأی من کو ...؟! رأی تو کو ...؟! پس رأی ما کو ...?!
گروه کُر: (با فریاد) رأی من ... رأی تو ... رأی ما کجاست؟!
(سکوت)

« تابلوی چهارم »

صدای طبل و سنج. پیر زن خمیده پشت، مرد عصا بدست و جوان دانشجو معترض و پرسشگر، به سوی یونیفورم پوشان (بسیجی های) محافظ اطراف سکو می تازند:
پیرزن خمیده پشت: (به حالت پانتومیم، اما با صدای جمع) پس رأی من کو؟!
مرد عصا بدست: (به حالت پانتومیم، اما با صدای جمع) پس رأی من کو؟!
جوان دانشجو: (به حالت پانتومیم، اما با صدای جمع) پس رأی من کو؟!
(روبروی سیاه پوشان)
هر سه با هم: پس رأی ما کجاست!؟

بسیجی ها: (با تهدید) انتخابات تموم شد (به ماسک اشاره می کنند) رئیس جمهور همون شد!

(ماسک چرخى خورده و با لحنى لاتى)

ماسک: اینا همش قار قاره/ بعد بازی فوتباله!

یازده میلیون بیشتره/ حرف و رأى رهبره

حالا هم برین به خونه (به بسیجی ها اشاره می کند) تا نشدند دیوونه!

بسیجی ها: (با هجوم و سپس عکس بر روی پیر زن خمیده پشت و مرد عصا بدست و جوان دانشجو)

حالا م برین بخونه/ تا نشدیم دیوونه!

سگ های هاری هستیم/ عبید رهبر هستیم!

(شروع به پارس و واق واق می کنند)

« تابلوی پنجم »

صدای طبل و سنج. سکوت. پیرزن خمیده پشت، مرد عصا بدست و جوان دانشجو به سوی توده ی مردم – تماشاگر رو کرده و در حالیکه به ماسک و سکو اشاره می کنند با تمسخر شعار می دهند:

پیرزن خمیده پشت: هاله ی نور رو دیده/ رأى منو ندیده!

مرد عصا بدست: نفت و طلا رو برده/ سیب زمینی آورده!

جوان دانشجو: دولت تقلب می کنه/ رهبر حمایت می کنه!

هر سه با هم: تقلب حدی داره/ یه میلیون/ دو میلیون/ نه این که هیجده میلیون!

قسمت سوم – بهاران

« تابلوی اول »

صدای سه ضربه طبل و سنج. پیر زن خمیده پشت، مرد عصا بدست و جوان دانشجو آهسته و آهسته شروع به دور زدن میدان و سکو می کنند. توده ی مردم – تماشاگر نیز، همراه آنان به حرکت و دور در می آیند. و اکنون ... دریایی از سکوت و حرکت.

« تابلوی دوم »

صدای ضربه های بم طبل و سنج. گروه کُر، بهم آمده، به سکو نزدیک شده، آن را در میان

گرفته، به ناگاه چون رعد می خروشدند:

« پهنه ی سُرُخ آسمان میهن » ... بسیجی ها هجوم آورده، عکس می شوند.

« تابلوی سوم »

اکنون ... موج عظیم حرکت مردم، کف زنان و هلهله کنان، جمع شده می پراکنند، و دو باره بهم می آیند. و ناگهان، در کشاکش جنگ و گریزها، صدای شلیک های پی در پی از هر سو! لحظه ای سکون و سکوت. و بلافاصله تصاویری از ندا، سهراب، کیانوش و ... که از دل توده - تماشاگر بر سر دست ها می رود.
(سکوت)

« تابلوی چهارم »

در سکوت و سکون همگانی، مرثیه خوانی گروه کُر: « ای شهید مردم »!

« تابلوی پنجم »

و اکنون ... صدای بلند و رزمی طبل و سنج و ریتم کوبنده و تند آن ها؛ موج جمعیت به حرکت در آمده و در هر دور به سکو نزدیک تر شده، شعار گویان و رجز خوانان، حلقه ی محاصره را هر دم تنگ تر می کنند!

گروهی از مردم: احمدی گوساله/ بازم بگو فوتباله!
گروهی از مردم: خس و خاشاک تویی/ دشمن این خاک تویی!
گروهی از مردم: احمدی دروغگو/ شصت و سه در صدت کوا!
گروهی از مردم: دولت کودتاچی/ استعفا، استعفا!
گروهی از مردم: این است شعار مردم/ رفراندوم، رفراندوم!
گروهی از مردم: مدعی عدالت/ خجالت خجالت!
گروهی از مردم: صدا و سیمای ما/ ننگ ما ننگ ما!
گروهی از مردم: برادر رفتگر/ محمود رو بردار ببر!
گروهی از مردم: دلاور هسته ای/ دمر بخواب خسته ای!
گروهی از مردم: مرگ بر دیکتاتور/ مرگ بر دیکتاتور!
(و در موج کوبنده و طوفانی مردم، بسیجی ها گم می شوند)

سیرانجام

اکنون سکو کاملاً به محاصره در آمده است. توده - تماشاگر بی وقفه می خواند و می چرخد و می رزمند:

گروهی از مردم: نوکر روس ها تویی/ جنگ اتم دوست تویی!
گروهی از مردم: دشمن موسا تویی/ شرم هولوکاست تویی!

گروهی از مردم: خامنه ای حیا کن/ خلافت را رها کن
گروهی از مردم: خامنه ای قاتله/ ولایتش باطله
گروهی از مردم: مجتبی تو بمیری/ رهبری رو نبینی
گروهی از مردم: می جنگم می میرم/ رأی مو پس می گیرم!
گروهی از مردم: نترسیم نترسیم/ ما همه با هم هستیم!
گروهی از مردم: می کشم می کشم/ آن که برادرم کشت!
گروهی از مردم: زندانی سیاسی آزاد باید گردد/ این رژیم اسلامی نابود باید گردد!
گروهی از مردم: مرگ بر دیکتاتور
گروهی از مردم: مرگ بر دیکتاتور
و ناگهان هجوم توده وار و نهایی! ماسک و عمامه و شنل – عبای سیاه به پایین کشیده شده و
بجای آن پرچم سه رنگ و بر زمینه ی آن تصویر ندا است که بر قله – دست کوه انبوه توده ها
بالا رفته است ... و دیگر چه؟! و دیگر سرود سرود: « بهاران خجسته باد ... بهاران
خجسته باد »!
و دیگر چه؟! و دیگر هلله و هلله. دستی نیست که گرم نباشد. آغوشی نیست که باز نباشد.
پرچم های بی شماری بالا رفته اند! و دیگر چه؟! و دیگر شور وصف ناپذیر مردم، شور دوستی،
شور یکی شدن، شور آزادی در همه جا، در آسمان، در زمین، حتی در دل خاک، در بُن ریشه
است که موج می زند!

مجید فلاح زاده
2009 / 7 / 13 میلادی